

جنجال بی حاصل برای مردم

تلاش های مهره های عاقل تر رژیم که به رسوایی مطلق دیکتاتوری فقاهتی در انتظار خاص و عام بی بوده اند و می کوشند شورای نگهبان را لاقل به حفظ ظواهر تا حد ممکن، وادار کنند تأثیری در روند انتخابات نخواهد داشت.

دارد، مطرح کرد و پاسخ نفر را از شورای نگهبان گرفت، "نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات، از جمله تائید و رد و صلاحیت کاندیداما می شود".

برگردان آن به زبان فارسی مفهوم عبارت است از: شورای نگهبان تنها ارجانی است که می تواند پیامون راست و درست بودن نامزو و ادامه در ص ۲

چندی پیش مبارزه برس و صدای میان گروهی از غایبندگان مجلس و شورای نگهبان برآمد.

ماجرای از آنجا آغاز شد که رئیس هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات، پرسش درباره حدود نظارت در اصل ۹۹ قانون اساسی که می گوید: "شورای نگهبان نظارت بر انتخابات ریس جمهور، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مراججه به آراء حموی و همه پرسی را پر عهده



از کانگرنسی هزب ترور ایران

شماره ۳۶۴، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱۹ آذر ۱۳۷۰

پاسخ به پرسش های خوانندگان

... له تنها در خود اتحاد شوروی سابق، بلکه در خارج هم خیلی ها می خواهند نقش رهبران درجه اول سابق حزب کمونیست را که امروز هم بر سر کارند، به دست فراموشی بسپارند. مگر آقایان گاریاچ و شوارنادزه و یاکوف و یلتینی در دوران رکود عالیترین مقامات حزبی را افغان نکرده بودند؟

... منظره ای که امروز در اتحاد شوروی سابق می توان مشاهده کرده چنین است؛ حکومت مرکزی از بین رقه و میخانیل گاریاچ حیثیت سیاسی خود را از دست داده و جز آلتی در دست یلتینی نیست. اما، هر دو این آقایان وابسته به واشنگتن و متحدهن غربی آن هستند. هر دو آنها کشور را به چنان روز سیاه نشانده اند که فقط می تواند با صدقه غرب تا اندازه ای شکم ها را سیر کند. کشور قادر به پرداخت اصل و فرع وام ۸۰ میلیارد دلاری نیست. رویل واحد پول ارزش خود را از دست داده و رژیم جدید برای پرداخت حقوق و دستمزد پاید اسکناس چاپ کند. درست بهمین سبب هم هر دو رئیس جمهور مجبورند به هرچه "استادازل" گفت، عمل کنند. گاریاچ و یلتینی در راه گام گذاشده اند که برای بروز رفت از آن بیاز به دهها و حتی صدها میلیارد دلار سرمایه گذاری است. غرب حاضر به قبول این بار سکنی نیست و هیچ وقت نیز بار آن نخواهد رفت. باانکهای غربی در بهترین حالت در استخراج نفت و گاز و ایجاد صنایع کثیف و در درجه اول شیمیائی می توانند سرمایه گذاری کنند.

اتحاد جماهیر شوروی وجود خارجی ندارد. اتحاد شوروی، در تیجه "کوشش" پنجماله عده ای از رهبران سابق حزب کمونیست که طی سالیان دراز در خدمت رهبران دوران رکود بودند، در پنجاهم اخیر بر اساس یک پردازه حساب فده از هم پاشهده شده و این روند با سرعت ادامه دارد. چه کسانی در این جنگ فرکت داشته‌اند؟ اکنون می توان به این پرسش پاسخ می‌داد.

دوماً، اقتصاد کشور تقریباً با ورشکت بی سابقه ای رویرو است و کار به جانی رسیده که دولت مرکزی (گیریتوان اصولاً) دریاره پنچ ادامه در ص ۶۵۰، ۴۲

در سه ماه اخیر خوانندگان "نامه مردم"، نامه های گوناگونی با پرسش های متعدد برای ما فرستاده اند. اکثر این نامه ها مربوط به وضع در اتحاد شوروی است. عده ای از خوانندگان ما را به شدت نیز تازی اند، استقاد گرفته اند و می نویسند که اطلاعات گسترد و دقیق درباره وضع اجتماعی - اقتصادی اتحاد شوروی، دریاره، موضع رهبری کتوی آن کشور، دریاره آنچه "عیان" ماه اوت می نامند و بالاخره دریاره گاریاچ و یلتینی و اختیار آنها نگذارده اند. در این مورد چه می توان گفت؟ اولاً، چنانکه ما نوشتیم، در حال حاضر کشوری به نام

رویدادهای دو هفته اخیر در جمهوری اسلامی ایران اصالت مسائل سیاسی که "نامه مردم" در شماره های اخیر خود مطرح کرده به ایات من رساند. طبق اخبار رسیده نفر را در فهرستان زاهدان به اتهام اغتشاش و آشوب و ... تیر باران کردند. باز هم دادستان تهران اعلام کرد که صدها تن از مخالفان رزم بار دیگر روانه زدن از شده اند. باز هم محاکمات فرمایشی ادامه دارد. باز هم جوخد های اعدام به کار میشکنند. خود مشغولند. دو نفر از دستکشیدگان هر یک به طبقی کشته شده اند و احمدی نی داند مثلاً، افسر ارش را برای چه کشته اند و کدام دادگاه صالح حکم محکومیت او را، حتی در صورت کنایه ای بودنش، قایت کرده است. در کشوری که موازنین مورد پذیرش جامعه بین المللی عمل نکند، حقوق ابتدائی انسان ها پایمال خواهد شد و این بزرگترین جنایت پیشمار می رود. هر قدر، روز به اصطلاح انتخابات مجلس شورای اسلامی نزدیک می شود، اختلاف میان دو جناح عده شدت می پاید و پیکار بر سر قدرت اشکال گوناگونی به خود می گیرد. ملاقات ادامه در ص ۶

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

پیروزی بدون ...

روحانیت توانستند منتظری را به زانو در آوردند. نامه منتظری به خصیبی و اختیارش شدید وی به کشتار زدن ایمان سیاسی مبارزان راه آزادی، یعنی شهادی روز فاجعه پس وجهه او را در جامعه بیلا برداشتند. اما، این بدان معنا نیست که پرگاری منتظری به عنوان مرجم تقلید و یا حتی "رهبر" می تواند تغیر محسوسی در وضع کوتني کشور وجود آورد. جامعه ما نیاز عالی به تحول بنیادین دارد. پیماری مژمن حاکم بر کشور را نمی توان با داروهای مسکن علاج کرد. برای بخاطر میهن و خلق یک راه وجود دارد مبارزه، آنهم به طور عده مبارزه در داخل کشور. اینکه در این اواخر روحیه انتظار دست غم غم از خارج مثلاً در شکل اعتراض سنتورهای آمریکائی به نفس حقوق پسر در جمهوری اسلامی در میان پرسخ از گروههای اهوزیسیون قوت گرفته نگرانی آور است. در جهانی که سازندگی می کنیم دولتاهای نیرومند هیچگاه مصالح خود را بر منافع هیچ خلق ترجیح نخواهند داد. این واقعیت را باید آیینه کوش کرد. البته این نظر بهیچ وجه به معنای ادامه مبارزه برای افشارگری رئیم در خارج نیست. همه باید بدانیم و می دانیم که پیروزی بدون مبارزه بی کیف و سرسخت و متعد بدست غم آید. وظیفه اهوزیسیون پیش روی سرع در این راه است.

تقلید بودن ایشان داده است. جامعه مدرسین شدیداً اخطار کرده تا پا را از گلیم خود فراتر نگذارند".

بهر حال هر دو رویداد دو هفته اخیر، پیانگر ترس و وحشت رئیم حاکم است. صرف نظر از هدف نهایی "تندروها" و "میانه روها" که تبعه کردن انصاری حاکم است، دوران صعود وجهه خمینی به پایان رسیده و مرحله اول مدتهاست آغاز شده است. هیچ نیروی قادر نیست چرخ حرکت تاریخ به پیش را متوقف سازد. این بدان مناست که گذشت طلاقی، یعنی سال دخست اوج اخیر سیرت ضد پیشی رویانیون حاکم را به اندازه کاتی افشا ساخته است. ما گفته ام و بار دیگر تکرار می کنیم، ضریب ای که در سال های اخیر روحانیت به باورهای مذهبی میلیونها ایرانی وارد ساخته در تاریخ معاصری بسیار بوده و هیچ نیروی سیاسی غمی توانست این چنین ماهیت روحانیون را عربان در پراپر قیامت عام قرار دهد.

گروه رستنگانی - خامنه ای می دانند و "حتماً" فراموش نکرده اند که نه با اعدام گروه مهدی هاشمی از طرقداران آقای منتظری و نه با اعدام دری بُفت آبادی به دست جلان دادگاه

عده ای از نایاندگان مجلس شورای اسلامی با منتظری همه روحانیون حاکم را به وحشت انداخته است. شاید به این علت حداقل دونفر از نایاندگان، ازجمله حسین هاشمیان، نایب رئیس مجلس را به دادگاه ویژه روحانیت دعوت کرده اند. چرا سران رئیم از این ملاقات چنین هراسان شده اند؟ برای اینکه جناح مختلف می خواهد از موضوع بسیار مهم و قانونی جدایی "رهبری" از مرجعیت به نفع خود در مبارزه انتخاباتی بهره گیرد. آنها آیت الله منتظری را به عنوان مرجم تقلید مطرح کرده اند که در صورت موقیت شریه محسوسی به "رهبر" وارد خواهد شد. به همین علت سر و صدای "رسالت" بلند شده و در مقاله اساسی خود به جناح "تندرو" می تازد و مذهبی است، فردی که در زمان خمینی "خون به جگر اسام رخت" نمی تواند نه رهبر و نه مرجع تقلید باشد و می افزاید، "بهرتر است آقایان پاسخگوی این سوال باشند که طرح سیاسی و زمینه سازی برای ظهور ایشان چه مصلحتی برای نظام و انقلاب در بر دارد؟"

مرتضی الیوری می گوید، آیت الله منتظری به موقع خود از قائم مقامی رهبری استغفا داد، ولی این استغفا تغییری در مرجعیت

جنجال بی حاصل ...

گزینش نایاندگان داوری کند و هر چه گفت جای چون و چرا ندارد؟ واکنش طوفانی نایاندگان مجلس تعادفی نبود، چرا که شورای نگهبان درست روی موضوع در دندها، یعنی تائید و رد صلاحیت کاندیدها، انکشت گذشتند. در این زمینه هیچ کس سرنوشت هیرت آموز فواد کریمی، نایاندگان "زیان دار" دوره گذشت مجلس که صلاحیت نامزدی او از سوی شورای نگهبان رد شد، را فراموش نکرده است.

در زمستان سال ۶۵ کارزار سختی میان دو جناح عده حاکمیت بر سر انتخابات دوره کنونی مجلس جریان دافت و هر یک از جناح ها می کوشید تعداد بیشتری از کرسی های مجلس را به خود ساخته باشد. در یک سوی سنگر، کروی و محتشمی، دسته روحانیون مبارز و پطور کلی هوازدان به اصطلاح اسلام انتلایی قرار داشتند و در سوی دیگر دار و دسته "رسالت" و آذربایجانی، روحانیت مبارز، چهار عده بازار و الیه "شورای نگهبان"، خامنه ای، رئیس جمهور وقت که همان روزها توسط خمینی گوش مانی شده بود. محشمی با استفاده از اختیارات خود در وزارت کشور کاری کرد که "ناظارت" شورای نگهبان بی بو و خاصیت شود و تواند مانع پیروزی قاطع جناح ذکر شده گردد.

اصولاً چون انتخابات در جمهوری اسلامی

جمهوریت بکنند و حاکم حقیقی بر پسر خداست و جملی حکومت خدا بر انسانها پیامبران و امامان و در غیبت آنان قهقهی است و دین شناسان مستند ... ولی قیه در دوران هیئت، همان مقام حاکمیت را داراست و این ریشه و مبنای فکری حکومت اسلامی و لایت قیه است ... آنجا که ولی قیه مصالح اسلامی و اجتماعی را تخفیض می دهد و بر طبق مصلحت دستوری صادر می کند، آن دستور حکم الله و یک دستور شرعی و برای همه مردم این حکم واجب الاطاعت است

و برای اینکه جای تردیدی در بازیچه دست "ولی قیه" بودن قوای سه گانه باقی نماند، چند جمله دیگر:

"نمایم آن چیزی که در حوزه اختیارات دستگاه قانون گذاری، اجرایی و قضائی است، مظاهر حاکمیت و لایت قیه است و تمامی این دستگاهها مشروطیت شان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی قیه است و لا به خودی خود حتی مجلس قانون گذاری حق قانون گذاری ندارد ... در حقیقت قانون گذاری و اجراییات اعتبارش به اتکاء تنفيذ و لایت قیه است ... و گرنه نایاندگان مجلس خبرگان پنهان حقی را دارا هستند که قانون اساسی وضع کنند (اما حق دارند خامنه ای را به عنوان "ولی قیه" انتخاب کنند) و اکثریت مردم چه حق دارند که قانون اساسی را تائید و آن را لازم الاجرا کنند. آن کسی که حق امضای قانون اساسی را داراست ولی قیه است که حاکمیت الهی را از شرق و ریالت پیغمبر و ائمه مخصوصین در اختیار دارد

ادامه در ص ۸

به صورت فرمایشی برگزار می گردد و مردم هم ندارند، کمتر کسی اخبار مربوط به جمال های ملک اور دو جناح را، آن هم به زبانی که تنها برای خودهان مفهوم است، دنیا می کند. اما، پاید بیاد آورم که پس از "موقعیت" محتشمی در دستیاری به هدف خود که رای نیاوردن آیت الله پزدی یکی از ثمرات آن بود، شورای نگهبان تا مدتی از اعلام تابع قطعی انتخابات خوداری می کرد و از ۲۶۰ صندوق رای در تهران، آراء موجود در ۳۰۰ صندوق را تقلی می دانست و قصد داشت آنها را باطل کند. یعنی شورای نگهبان، محتشمی، وزیر کشور را که ادعای برگزاری "بینین و سالمترین انتخابات" را دافت بر صندلی اتهام تقلب در انتخابات نشانده بود و محتشمی هم از سوی خود معمتمدان قهقهی شورای نگهبان را به "خیانت به اسلام و خون شهدا" متهم می کرد. سوابخام با دخالت خمینی و تجدید تقدیم پست های نان و آبدار، بر ماجرا سیویوش گذشتند تا از بی آبرویی بیشتر جلوگیری گردد. اینکه در بالا اشاره شد مردم به "دلایل شرعی و قهقهی" از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در واقع محروم هستند، اتفکا پسر اعترافات بین پرده خود سخنگویان رئیم دارد. برای نمونه جملاتی چند از ابراز ندامت علی خامنه ای، رئیس جمهور وقت و امام جمیع تهران در ماز جمعه دوم بهمن ۶۶، پس از تو دهنی خوردن از خمینی، به علت تردید در "لایت مطلقه قیه" و اعیناً نقل می کنیم :

از نظر اسلام افراد غمی توانند پر یکدیگر

تولید صنعتی در بزرگترین و ثروتمندترین جمهوری شوروی که آقای یلتسین آسرا رهبری می‌کند، ۲۰ درصد کاهش یافته است. برای درک بی‌آمدهای مغرب چنین کامشی، کافی است پکوئیم تجربه جهانی بیانکر آن است که کاهش تولید به میزان ۲۵ درصد به فلوج کامل اتصاد متوجه می‌گردد.

تورم هم در اتحاد شوروی بیداد می‌کند. به موجب آمار رسمی، در سال ۱۹۹۰ استکناس در گردش به مرتبه پیشتر از محصول ناخالص ملی رفت دافت. اگر میانگین رشد استکناس در گردش در فاصله سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱ حدود $\frac{1}{2}$ درصد بود، در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۹۰ به ۱۵ درصد رسید. شکاف میان فاصله تولید ناخالص ملی و مبلغ استکناس در گردش معرف درخ تورم است. در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۸۹ در حالی که رشد تولید ناخالص ملی صفر بود، مبلغ استکناس در گردش ۵۰ درصد افزایش یافت.

وضع در رفته بازارگانی دولتی بسیار وخیم است. سرمایه داران نوظهور شوروی بازار سیاه را اداره می‌کنند و به اختصار کلا سرگرمند. به نوشه مطبوعات شوروی در بازار سیاه همه چیز می‌توان خرید. البته با قیمت سراسام آور. قیمتها در بازار سیاه ۲-۲ و حتی ۵ برابر قیمت عادی است. در ماه مارس ۱۹۹۱ قیمت لباس و کفش در بازار سیاه ۲ تا ۶ برابر قیمت آن در مغازه‌های دولتی بود، البته اگر وجود داشته باشد.

با گذشت زمان و بروز تشدید تأثیر جایل جمهوریها به "استقلال اقتصادی و سیاسی"، امید استقرار مجدد بیوند ارگانیک اقتصادی میان جمهوریها به یاس تبدیل می‌شود. بی‌سیب نیست که حتی کارشناسان خود شوروی هم نزدیکی فلوج کامل اقتصادی را وعده می‌دهند. مثلاً، گریگوری یاولینسکی که چند ماهی در انتستیتوی هاروارد آمریکا مشغول "تنظیم" برنامه اصلاحات اقتصادی و یا اگر منحصر گفته باشیم برنامه "گذار از سوسیالیسم به سرمایه داری در شوروی" بود، در نامه‌ای به کاریاچف هشدار داد که اگر قرارداد اقتصادی در آینده نزدیک به تصویب پارلمانیای جمهوریها نرسد، فلوج اقتصادی در اواسط ژانویه سال ۱۹۹۲ اجتناب ناپذیر خواهد بود.

به عقیده آرکادی وولسکی، معاون رئیس کمیته اقتصاد ملی اتحاد شوروی، از هم گستکی کامل مکانیسم اقتصاد در شوروی، در نیمه اول

نهادی سخن گفت) از اول نوامبر ۱۹۹۱ دیناری برای پرداخت حقوق ماهیانه کارمندان دولتی و ارتش و ... نداشت. همه آشنايان به وضع کشوری که زمانی ابرقدرت محسوب می‌شد، معتقد به انفجاری در آن در آینده نه چندان دور مستند.

پاسخ به همه اینگونه پرسش‌ها نیاز به دستیابی به اسناد و مدارک و نیز کادر روزنامه نگار و مترجم و خبرنگار دارد. در غیر اینصورت "نامه مردم" نمی‌تواند خواسته‌های خوانندگان را برآورده سازد.

صریح و روشن می‌گوییم: ما در فاصله این سه ماه کوشیده ام تا با کمک دولستان "نامه مردم" تا آنجا که امکان بود، فاکت های را گرد آوریم و بدینسان بتوانیم به پرسش‌های هدیده خوانندگان پاسخ دهیم. بدینهی است که ما سعی می‌کنیم رویدادهای هفته‌های اخیر را مورد توجه قرار دهیم.

لائچ اقتصاد ملی

اقتصاد کشور از هم گسته و به سرعت به سوی فلوج کامل پیش می‌رود. در اینکه اقتصاد شوروی در دهه تا سال ۱۹۸۵، یعنی آغاز دگرگونسازی در حال رکود بود، تردیدی نیست. البته رکود به معنای توقف رشد اقتصادی نبود. تمرکز بی‌حد اقتصاد، ادامه پهلوی برداری از مکانیسم "فرماندهی - اداری"، سلطع داژل بازدهی اجتماعی کار و عقب ماندگی چشمکنیر در هر صورت علمی و فنی از دیگرگاهی اقتصاد سوسیالیستی بود و به همین علت نیز مسئله حیاتی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی پیش کشیده شد. اتحاد شوروی به اصلاحات بنیادین پرای استناده از پتاپسیل بالقوه سوسیالیسم نیاز مرم داشت و رهبران حزب و دولت نیز به همین سبب ضرورت دگرگونسازی را مطرح ساختند.

اما، خصلت "تحصیلی" دگرگونسازی در شرایط عدم برنامه مدون فراگیرنده دقیق چگونگی اصلاحات و نیز بیود کادرهای لازم و از همه مهمتر عوامگیری آشکار رهبران رقیمیست حزب و دولت، مشکلات عظیم اقتصادی - اجتماعی را دامن زد. بحران ساختاری اجتناب ناپذیر همراه با سهم هرچه بیشتر تولید در صنایع سنتی و نظامی، مانع تغییر ساختار سازمان یافته اقتصاد گردید و اشتباوهای بزرگ رهبری که منجر به از هم گسترن پیوندهای اقتصادی شد، وضع در جامعه را انفجار آمیز ساخت.

در سال ۱۹۹۰ عالم فلوج اقتصادی هر چه پیشتر رو شد. برای اولین بار پس از جنگ کامش اکثر فاصله‌های ماکروکوتونومیک اعلام گردید. اگر در فاصله سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۵ میانگین رشد سالانه $\frac{3}{4}$ درصد بود، این شانس در سال ۱۹۹۰ به $\frac{1}{2}$ درصد کاهش یافت. تولید درآمد ملی $\frac{1}{4}$ درصد و بازدهی اجتماعی کار $\frac{3}{4}$ درصد تنزل کرد، در هایان سال ۱۹۹۰ وام دولتی به بیش از ۵۰ میلیارد روبل رسید، یعنی ۱۵۲ میلیارد روبل افزایش یافت.

بحran ژرف ساختاری خواه ناخواه کامش سریع تولید در صنایع سنتی را موجب شد، در حالی که در تولید صنایع سبک حرکت محسوسی به چشم نمی‌خورد. در نتیجه سلطع عمومی مصرف اهالی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۰ بیش از بیش سقط کرد و این روند در سال جاری نیز همچنان ادامه دارد.

طبق آمار آکادمی علوم شوروی در ۹ ماهه اول سال ۱۹۹۱، تولید صنعتی در اتحاد شوروی در مقایسه با سال ما قبل $\frac{1}{2}$ درصد، تولید درآمد ملی $\frac{1}{2}$ درصد و بازدهی کار $\frac{1}{2}$ درصد کامش نشان می‌دهد. آمار مربوط به جمهوری قدمال روسيه فاجهه آمیزتر است. در سال ۱۹۹۰



بوریس یلتسین، به بازار شیرجه می‌زنیم، مشکل فقط دو سال اول است.

بالا رفت و در زمرة الیت قرار گرفت. او که روزنامه نکار و تحلیل گر و مبلغ خوبی است و مدتی رداکتور مجله بین المللی "صلح و سویالیسم" بود، پس از پایان مدت مأموریت خارج، به مقام معاونت شبکه کشورهای سویالیسمی در کمیته مرکزی حزب کمونیست ارتقا یافت. وی با استناده از این مقام توانست به عنوان یکی از مبلغین سویالیسم واقع موجود به نامزدی اکادمی علوم انتخاب شود. اگر عکس‌های درج شده در مطبوعات شوروی را به هنکام سفر بریف به کشورهای سویالیستی بار دیگر از نظر بگذارید، همه جا عکس‌آقای شاه نظراف را پشت سر بریزند خواهید دید. او، سخنرانی‌های رهبرش را در تعریف و توصیف از پیشرفت سویالیسم تهیه می‌کرد. بعد از آغاز دگرگونسازی، وی را به مقام مشاور میخانیل کاریاچ ارتقا دادند و این پاره متن سخنرانی‌ها طبق خواست ارباب جدید تغییر یافت. اینکه کمونیست عالی مقام سابق که به ضد کمونیست تبدیل شده، به کسوت دمکراتات قاب در آمد، در مقاله "خرد از دیگر "دمکراتها" می‌خواهد تا حمله به گاریاچ دمکرات را کنار بگذارد و ثابت می‌کند که رئیس جمهور از روز نخست اعلام دگرگونسازی، هدف تغییر سیستم اجتماعی - اقتصادی شوروی را تعقیب می‌کرده است.

همه می‌دانند که میخانیل گاریاچ از نخستین روز آغاز دگرگونسازی تا اوایل سپتامبر ۱۹۹۱ جا و بی جا علاوه بر پایان خود به سویالیسم را تکوار می‌کرد. او، سوگند می‌خورد که هدفش نه از بین بردن سویالیسم، بل ایجاد سویالیسم دمکراتیک و انسانی است. آیا وی مردم را فریب می‌داد؟ آقای شاه نظراف در مقاله منتشره در روزنامه "ایزوستیا"، پس از خاطر نشان ساختن "خدمات گاریاچ در کوچ دادن حاکمیت از خیابان‌ها به کرملین"، که پنج سال طول کشید، می‌افزاید: "این امر به برخی از توریست‌ها پایان داد تا بگویند نظرکاریاچ و اطرافیانش تکامل سیستم، بدون دست زدن به ماهیت آن بود. این نادرست است و من برخان دست اول برای اثبات عکس آنرا دارم. هنوز، در یکی از روزهای دسامبر ۱۹۸۹ رئیس جمهور عیناً به من چنین گفت: "تکریکن که چیزی می‌تواند مانع من باشد و دری وجود دادار که من توانم آنرا بکشم. همه آنچه برای تحول ژرف سیستم لازم است مرا ناراحت نمی‌کند. من به حد لزوم دور خواهم رفت. اگر امروز هدف نهادی را بتوان تعيین کرد، می‌توان گفت مدد ھمارت خواهد بود از شهپرندی مسالمت آمیز با جامعه بین المللی . . .".

شاه نظراف می‌پرسد، چرا او، بلافضله ورق خود را رو نکرد و خود پاسخ می‌دهد: "زیرا هدف وی نه تخریب سیستم، بلکه پیاده کردن (موتا) آن بود و این راه می‌توانست به آسانی طی گردد و فرو پاشی اقتصاد و مصائب بی فشار کشور و درد و رنج پایان ناپذیر انسانها را تهدید نکند. آین راه کاملاً با نظرات و طرز اندیشه گاریاچ وفق می‌داد. اگر میخانیل سرگردی درباره انقلاب هم صحبت می‌کرد، منظورش مفهوم است آن، یعنی کودتای بینادین اجتماعی - سیاسی، گذار از یک نظام اجتماعی به دیگری بود".

آیا صریحترا این می‌شد دروغگویی و دو رویه یک فرد سیاسی را فاش ساخت؟ اگر خوانندگان بخاطر دافتہ باشند، پیکروز بد از پایان "صیان" کمی - تراپل مسکو، گاریاچ نخست در گفتگوی ویژه مطبوعاتی و سپس در پارلمان روسیه باز هم درباره اعتقادش به سویالیسم سخن گفت. ولی چند صباخی نکذفته با استناد از مقام دیپرکلی حزب، راه را برای سرکوب فاشیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی هموار ساخت.

نویسنده مقاله پرده‌ها را پیشتر بالامی زند: "در ایام ما، برای این بنده اتحاد شوروی روسیه حزبی و چهنه بی چون و چرای دیپرکل ضرورت دافت". از نوشت، وی می‌توان فقط یک نتیجه گرفت، گاریاچ از نخستین روز ورود به حزب چهره واقعی خود را پنهان می‌ساخت تا به مقام عالی در حزب برسد و سپس شیرازه حزب را از هم بپاشد. اگر این نوشت ها صحت داشته باشد که دارد (والا در روزنامه رسمی متشخص شد)، باید گفت چه "رهبران" ساده لوحی بر میلیونها انسان در شوروی حکومت می‌کنند. اگر گاریاچ و اطرافیانش نمی‌دانستند که "گذار" از سویالیسم به سرمایه داری (رامی که هیچگاه

ژانویه روی خواهد داد. به گفته وی تا نوامبر ۱۹۹۱ فقط ۱۷ درصد از قراردادها، آنهم میان برخی از جمهوریها امضا شده است. در اواسط ماه نوامبر والی مسکو قیمت کله مایحتاج زندگی را چندین برابر افزایش داد. قیمت نان ۵ برابر افزایش یافت. باید خاطر نشان ساخت که در سالهای دگرگونسازی کشت و دافت و برداشت محصولات کشاورزی با سرعت کاهش یافته است. مثلاً، در سال ۱۹۹۱ تولید گندم در اتحاد شوروی ۲۱ درصد کمتر از سال ما قبل بود. میزان ذرت و دیگر مواد کشاورزی ضرور برای تقدیم حیوانات از ۲۲۱/۷ میلیون تن در سال ۱۹۹۰ به ۱۹۵ میلیون تن در سال ۱۹۹۱ کاهش یافته است. اگر نبود و یا کمبود نفت و ذغال را به آنچه گفته شد بیافزاییم، به صحت نظر درباره گرسنگی و سرما که میلیونها انسان را در فصل زمستان در شوروی تهدید می‌کند، بی خواهیم برد. طبق آخرین خبر رسیده به دست ما، بانک مرکزی شوروی اعلام کرد که از روز ۵ دسامبر ۱۹۹۱ هر نوع پرداخت وام خارجی را متوقف می‌سازد. این هم نمونه دیگری از ور فکست اقتصادی - مالی.

شروع پاشن اتحاد شوروی مقصر گشت؟

ما گفتم مدل استالینیستی ساختمان سویالیسم در شوروی، و نیز اشتباهات در مواردی عظیم رهبران آن کشور در دهه‌های اخیر و از همه مهمتر خودداری از اصلاحات بینادین اقتصادی - اجتماعی اتحاد شوروی را با مشکلات بزرگ روپرتو ساخته بود. اما، این یکانه شامل وضع رقت بار کوتولی در آن کشور نیست. هشت ماه زوشن ۱۹۸۷، ریکان طی یک سخنرانی در پارلمان انگلستان گفت: بیایید به خود تردید راه ندهیم و از قدرت خود برای تبدیل مارکسیسم - لنینیسم به خاکستر باقی مانده از حقیق تاریخ استفاده کنیم.

شاید امروز کمتر کسی این گفته آقای ریکان را به خاطر داشته باشد. نه تنها واشنگتن، بلکه ممه جهان هر قبیل حقیق بخشیدن به این فراخوان ریکان دست به دست هم دادند. بدینه است هیچ نیروی خارجی نمی‌توانست آنچه را امروز در هر قبیل رویدادهای هیرمنظره فروپاشی کشورهای سویالیستی اروپای شرقی و ماده شوروی می‌نماید، بوجود آورد. در این مورد باید بوزه تقش میخانیل گاریاچ، یاتسین و صدها کمونیست سابق هالی مقام - را مورد نظر قرار داد.

نه تنها در خود اتحاد شوروی سابق، بلکه در خارج هم خلی ها می‌خواهند نقش رهبران درجه اول سابق حزب کمونیست را که امروز هم بر سر کارند، به دست فراموشی بسپارند. مگر آقایان گاریاچ و فواراندزه و یاکولف و یاتسین در دوران رکود شوروی مقامات حزبی را اشغال نکرده بودند؟ هم در مرکز و هم در جمهوریهای اتحاد شوروی سابق کمونیست های سابق حکمرانی می‌کنند. گرچه این آقایان از پکار گرفتن کلمه "سرمایه داری" خودداری می‌ورزند، ولی همه آنها می‌خواهند نظام اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری را جایگزین سویالیسم کنند. اگر آنها، این هدف خود را آشکارا و بی برهه با مردم درمیان می‌گذارند، جای بسی بی دوست. اما، گاریاچ به عنوان میتکر اصلی دگرگونسازی میلیونها انسان را فریب داد. اینهم مدرك اکار ناپذیر.

روزنامه "ایزوستیا"، در شماره ۱۸ نوامبر ۱۹۹۱ خود مقاله مفصل از آقای شاه نظراف، حضو نامرد اکادمی شوروی را درج کرده است. این مقاله که در دفاع از میخانیل گاریاچ نوشته شده، در واقع خواندنگان "نامه مردم" یتوانند قضایت دلیل و صحیح کنند، نخست رویسنده مقاله را معرفی می‌کنند. شاه نظراف قبول از سال ۱۹۸۵ از اعضا عالیرتبه حزب کمونیست اتحاد شوروی بشمار می‌رفت و به علت تعیین بی چون و چرای امیال رهبران وقت با سرعت از نردهان ترقی



مسکو، وحشت از گوششکی

تجربه نشده) بدون درد و رنج، بدون میلیونها بیکار، بدون فقر و بدینتی و آوارگی و... خواهد بود، نه از سیاست و نه از اقتصاد چیزی درک نکرده اند. برای درک مجموعه رویدادهای شوروی طالعه بخش دیگر مقاله مورد بحث هم ضرورت دارد. او می‌نویسد: "... در کشور ما اکنون استقرار سیستم چند حزبی جریان دارد و در جبهه دمکراتیک آشکارا دورنمای تشکیل دو جناح سنتی به چشم می‌خورد. یکی دمکرات مسیحی و یا جناح لیبرال و دیگری سوسیال دمکراتی. یا آنها متعدد می‌شوند یا در دو می بازند.

متاسفانه، هنوز نشانه‌های عقلانی دیده نی شود. چنین تصویری بورژه از دومین کنگره "روسیه دمکراتیک" بدلست می‌آید که در آن حمله به رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی پار دیگر آغاز شد و برخی از سخنرانان مقتد بودند که "سرنگونی وی" وظیفه اساسی نهضت دمکراتیک بوده و هست" وی سپس توجه می‌گیرد که هدف بخشی از دمکراتها دور کردن رعد و برق جو اجتماعی از خود است.

آقای شاه نظر از درک می‌کند که مبارزه بر سر قدرت میان کمونیستهای ساقی و "demkratihai" کنونی را نمی‌توان پایاند و اندرز پایان داد، بورژه اینکه چامهه آیستن خواست نمی‌است.

سیاست دگرگونسازی گاریاچ و اطرافیانش کشور را از هم پاشیده، فقر و گرسنگی بی نظیری را برای همه جمهوریها به ارمغان آورده است.

هیچ فرد اندکی آشنا با قانوندیدهای اقتصادی نمی‌تواند درک نکند که وضع فلاکتیار کنونی، هنوز آغاز فاجعه تاریخی است. بیماری مژمن ملی گرایی حاکم

بر سیاست همه گردانندگان اهرمیاه حکومتی جمهوریها به اصطلاح مستقل که گویا در ظاهر به نفع خلق ها است، صلاً خبر تشید قدر و فلاکت و وریکستگی مصروفی به باز نخواهد آورد. استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. با همه برسی ها و نیز شمار تبلیغاتی، نمی‌توان سروفت خلق و کشور را تعیین کرد. جمهوریهایی که طی ۷۴ سال اقتصاد شان بهم بیوند خواهد نمی‌توانند با یک نظر خواهی و یا رأی گیری "استقلال" بدلست آورند.

میخانیل گاریاچ پس از تخریب بیوندهای اقتصادی اینکه به فکر ایجاد "اتحاد جمهوریهای مستقل" با امراض یک قرارداد سیاسی اتفاده است. او، در یک سخنرانی تلویزیونی جمهوریها را تهدید به استفاده کرد. اما، آب از آب تکان نخورد و ۸ جمهوری که به موقع خود به اتحاد اقتصادی تابیل نشان داده بودند، حاضر به امراض قرارداد سیاسی نشدند.

وقتی جمهوریهای کرانه، پالتیک استقلال خود را اعلام کردند، آقای یلتینس بلاتصاله آنها را برسیت شناخت تا در مبارزه با گاریاچ حمایت و اشتنکن را جلب کند و در اینکار موفق هم نشد. او فکر نکرده بود که نوبت فروپاشی جمهوری قدرال روسیه هم فرا خواهد رسید.

وقتی خلق های چهن و اینکوش استقلال جمهوری خود مختار خود را اعلام کرده و رئیس جمهور خود را انتخاب کردد، یلتینس ۱۸۰ درجه تفسیر موضع داد و فرمان وضع فوق العاده در جمهوری خود مختار را صادر کرد و خواست تا با بکارگیری نیروهای مسلح حق تعیین سرونشست را از چهن - اینکوش سلب کند. اما، ۷ نوامبر پارلمان روسیه که از تابیل یلتین به ایفای نقش تزار روسیه نگران بود، فرمان رئیس جمهور روسیه را ملتفی ساخت.

رونده دست یابی به "استقلال" که در روسیه آغاز شده ادامه دارد. تاتارستان با تولید ۱۲۰ میلیون نفت دیگر حاضر نیست تخت فرمان یلتین عمل کند. در ماه نوامبر، گمایندگان همه سطوح - شوراهای

روستائی، شهری، گمایندگان شورای عالی شوروی انتخاب شده در اراضی ایرکوتیسک، گمایندگان سازمانهای اجتماعی، نهضت ها و احزاب - در کنگره ای گرد هم آمدند و به پیشنهاد شورای منطقه دریاره تبدیل ایرکوتیسک به قدراسیون رای دادند. به نظر شرکت گمایندگان در کنگره تغییر ساختار حکومتی روسیه بدون تعیین سیاست اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسط پارلمانهای منطقه ای، امکان پذیر نیست. برخی از گمایندگان مختلف نظر اکثریت معتقدند که حکومت جدیدی در سیبری به نام "حکومت ایرکوتیسک" در حال تشکیل است.

کنگره خلق بالکار (یکی از خلق های بزرگ از لحاظ تعداد در جمهوری خود مختار کایاردن - بالکار) در بیانیه ای درباره تشکیل جمهوری بالکار، استقلال ملی خود را اعلام کرد. به نظر می‌رسد که این روند گمینان ادامه خواهد داشت. خاطرنشان می‌سانم که ۲۱ جمهوری خود مختار در ترکیب روسیه وجود دارد. قطع در پخش تقاضا جمهوری قدرال روسیه ۶ جمهوری خود مختار است که همه خواهان خروج از ترکیب روسیه هستند. حدود ۱۰۰ میلت مختار در سراسر روسیه زندگی می‌کنند و احساسات ملی گرایی در میان آنها رو به تشدید است.

۲ اکتبر ۱۹۹۱ روزنامه "ایروستیا"، مقاله "آلکساندر تسیپکو" را منتشر کرد که به نظر ما آموزنده است. وی این مقاله را زمانی نوشت بود که منور امیدی به حفظ اتحاد جمهوریها باقی بود. او نوشت: "انتخاب گمایندگان روسیه می‌پرسند" آیا امیدی برای حفظ اتحاد باقی مانده است؟ ... فقط یک روز کافی بود تا قانون گذاران اوکراین کلمه "حق" را که این همه مورد علاقه بوریس یلتین بود بیاموزند و ارائه باقی مانده از اتحاد مرده را به مالکیت خود در آورند. اگر پیانت مستقل شد باید این کار را کرد. باز هم فولک در روسیه و صهبانیت و حتی تهدید و البته اعلامیه های کراوچوک و نظریابیف درباره اینکه آنها هم به چتر هسته ای نیاز دارند سر درگمی جدیدی در روسیه مستقل بوجود آورد".

کازاخها می پایست ب این که آنها خلق های درجه دوم هستند، گردن می نهادند و آنچه برای روسهای کبیر امکان دارد برای آنها امکان پذیر نیست. روشن است که هیچ خلقی به چنین خواری و ذلت تن نمی دهد.

چنین است ماجرا فروپاشی. خود خوانندگان از مجموعه فاکتهای اراوه شده می توانند تیجه مطلوب پکبرند. منظه ای که امروز در اتحاد شوروی سابق می توان مشاهده کرد چنین است، حکومت مرکزی از بین رقه و میخانیل گاریاچف حیثیت سیاسی خود را از دست داده و جز آلتی در دست یاتسین نیست. اما، هر دو این آقایان وابسته به واشنگتن و متحدا نهانی آن هستند. هر دو آنها کشور را به چنان روز سیاه نشانده اند که فقط می تواند با صدنه غرب تا اندازه ای شکم ها را سپر کند.

کشور قادر به پرواخت اصل و فرع وام ۸۰ میلیارد دلاری نیست. روبل واحد بول ارزش خود را از دست داده و رئیس جدید برای پرواخت حقوق و دستمزد پاید اسکناس چاپ کند. درست به مین سبب هم هر دو رئیس جمهور مجبورند به هر چه "استاداز" گفت، عمل کند.

گاریاچف و یاتسین در راه کام گذاشده اند که برای بروون رفت از آن نیاز به دهن و حتی صدها میلیارد دلار سرمایه گذاری است. غرب حاضر به قبول این بار سنگین نیست و هیچوقت نیز بار آن خواهد رفت. پانکهای غربی در بهترین حالت در استخراج نفت و گاز و ایجاد صنایع کثیف و در درجه اول شیمیایی می توانند سرمایه گذاری کند. روسها مثلی دارند که می گویند: "موسیقی را کسی مغفارش می دهد که پوشش را پرودازد. این مثل درباره مناسبات مسکو از سوی واشنگتن و بین و پارس ولند و توکیو از سوی دیگر کاملاً صادق است.

رونده فروپاشی ادامه دارد. چند روز پیش در اوکراین کراوچنکو، حکومت سابق به ریاست جمهوری انتخاب شد و این جمهوری استقلال کامل حکومت خود را اعلام کرد و آتای یاتسین اوین کس بود که استقلال اوکراین را به رسمیت شناخت. آیا با دستیاری به استقلال، روند فروپاشی اوکراین شروع خواهد شد؟ فراموش نکنم که این روند مدت‌هاست آغاز شده و اعلان استقلال کریه از جانب تاتارها فقط گونه ای از آن است. روسیه سفید و آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و ازبکستان و ... نیز درباره استقلال کامل دولتی تصمیم گرفته اند. اواخر ماه نوامبر ۱۹۹۱ گاریاچف برای حفظ آبروی سیاسی خویش - اگر آنی مانده - فرای حکومت را تشکیل داد و کوکید تا قرارداد جدیدی درباره اتحاد سیاسی میان جمهوریهای مستقل به اضا رساند. اما، شرکت کنندگان در شوروی حکومت حاضر به قبول مسئولیت نشدند.

خوانندگان ما می پرسند روند سیاسی - اجتماعی در اتحاد شوروی به کدام سمت پیش خواهد رفت؟ اکثر مفسران از تشدید غربیزی بر سر مزهای در جمهوری ها سخن می گویند. ما گفتم هیچ یک از جمهوری ها علیرغم ادھارهای سرانشان نمی توانند جداگانه به حیات اقتصادی خود ادامه دهند. تشدید قدر و فلاکت به متابه مصروف سیاست فروپاشی دیر یا زود به انجار اجتماعی می تواند پیامدهای دارد. حدود بیست رئیس جمهور موجود در اتحاد شوروی سابق فقط می توانند با نیروی مسلح به مردم پاسخ گویند. آیا ارتش نیز بار این فرمان خواهد رفت؟

اینده نه چندان دور به این پرسش ها پاسخ خواهد داد. آنچه همه ما را ناراحت کرده و می کند وجود بیش از ۲۰۰ پایگاه اتی است که مشکلهای تاکتیکی موجود در آنها می تواند به آسانی در جنگ های میان جمهوریهای پکار برده شود. افزون بر این در اتحاد شوروی تعداد زیادی نیروگاههای هسته ای وجود دارد. تا کنون پکار شمار تهدید آمیز انفجار آنها داده شده است. اگر روزی این گونه شمارها به موقع اجرا در آید سرنوشت صدها میلیون انسان در اروپا و خاورمیانه و نزدیک و آسیا چکونه خواهد بود؟

آری همه ما باید در این باره عمیقاً بیاندیشیم.

ادامه دارد

تسیکو می نویسد که سران روسیه منتظر اینکوئه "اعمال" نبودند، آنها به اندیشه اینکه "آنچه مال من است، به من تعلق دارد و اما آنچه مال شماست هم باید به من تعلق گیرد" عادت کرده بودند. هزاران و میلیونها انتخاب کنندۀ روسی جلب شده به مبارزه در راه استقلال جمهوری قدرال روسیه و در آرزوی رئیس جمهور خود، هیچگاه پیروامون بین آمد سیاستی که از آن دفاع می کردند نه اندیشه هدودند.

آنها درک نمی کردند که نظر مربوط به استقلال جمهوری قدرال روسیه خواه ناخواه موجب تفرقه "سته تاریخی حکومت" خواهد شد و اوکراین و روسیه سفید و کازاخستان را به سوی جدای از خواهند مستقل از خواهد داد. معلوم نبود چرا رهبران روسیه می خواهند مستقل از مسکو باشند. در نظر داشته باشید که عقیده استقلال همه نهادها را فرا گرفت، آکادمی مستقل، حزب کمونیست روسیه و ...

چنین احسان می شود که ایدقولوگ های نهضت استقلال روسیه به این آمد مغرب سیاست خود نه اندیشه هدودند. "دمکراتیا" مدتهاي مدید این تصور باطل را در مغایل خود می پروراندند که با "تصرف" مسکو و لینینگراد موفق به ایجاد اتحاد دمکراتیک جمهوریهای مستقل خواهند شد. اما، چنین مجذبه ای روی نداد. باز م به محجزه امید بسته اند، کسی می آید و راه حل نجات دهنده را پیدا می کند. هیچکس حاضر به شنیدن حقیقت نیست.

تسیکو بدرستی از یاتسین انتقاد می کند و می نویسد: "ایجاد حکومت مستقل از اتحاد حکومت های مستقل امکان پذیر نیست. نظر نهضت "روسیه دمکراتیک" درباره ایجاد چیزی فیبیه "بازار مشترک" از اتحاد ساقی هم خیال باطلی است. فروپاشی هرچه زودتر "امبراطوری" که نظریه پردازان این نهضت روی آن تکیه می کردد با پیشنهاد خود آنها پیروامون ایجاد اتحاد دمکراتیک حکومت های مستقل در تقاضا آفکار قرار داشت".

فروپاشی هسته تاریخی حکومت، چنانکه تجربه سال ۱۹۱۸ نشان داد، منطق خود را دارد. هنوز اوکراین و روسیه سفید از جمهوری قدرال روسیه جدا نشده، ما ناظر تشکیل حکومت های جدید مستقل روسیه خواهیم شد. زمان احیای جمهوری شرق دور، جمهوری کریان فرا رسیده است.

خدا می دارد جشن آزادی و دمکراسی برای روس ها به چه قیمتی تمام خواهد شد. در صورت سیر رویدادها به این طریق سرنوشت کاریاچف در انتظار یاتسین مم است - سرنوشت ملکه انگلستان که حکومت پرچیزی ندارد.

تسیکو بر آن است که در صورت فروپاشی داخلی و خارجی، جمهوری قدراتیو روسیه قانص پسیار کمی برای تبدیل به حکومت والتا" دمکراتیک خواهد دافت. مشاهده اینکه در صورت ادامه خود فروپاشی، پادلول افکار حromo خیلی زود به سمت دیگر تکان پخورد و این بار خود دمکراسی زیر ضربه قرار گیرد، چندان مشکل نیست. وی بدرستی یادآور می شود که ترازی کشور و مردم شوروی در آن است که در شرایط موجود، سرکردگی سیاسی را فقط با فراخوانهای به تغییر و قبل از هر چیز به تخفیب حکومت خویش می شد بدست آورد. قواعد بازی "دگرگونسازی" در مواردی به منافع ملی کم کرد. این سیاست به مردم کناره بالتیک کمک زیادی کرد. اما روسها از بازی تغییر مرکز پاختند.

همه آنچه که در ماههای اخیر روی داد، از منافع عینی ساکنان جمهوری قدرال روسیه نشأت می گیرد. اکنیت طلاق آنها به حفظ اتحاد رأی دادند. به اینکه روسیه سفید، اوکراین شرقی، کازاخستان، جمهوریهای آسیای میان می خواستند از اتحاد شوروی جدا شوند چند نکنند. رفاه و راحتی معنوی ملودها شهر و شهریان بازیهای سیاسی چند ده تن روشنکر ساکن مسکو، تعین کنندگان سیاست روسیه گردید.

نویسنده، بورس یاتسین را متهم می کند: "بعد از آنکه یاتسین سرمست از پیروزی ... کشتل بر مرکز و همه دارائی و ثروت ایران اعلام کرد، و همه آنچه را در شور جمهوریها سابل حکومت بود نابود ساخت، اعلان استقلال کامل حکومتی پیگان راه نجات هایستگی ملی برای دیگر خلق ها بود. در هیچ این صورت هم اوکراینی ها و هم

چون به خلوت می روند ...

روزنامه "کیهان" در هماره ۲۰ آبان ماه، متن گفتگوی هفتگی با آقای حبیبی، معاون اول رئیس جمهوری را با عنوانی چشمگیر و درشت، به عنوان مهمترین حادثه روز در صفحه اول به چاپ رسانده که هیچ رهم وجود تناقضات فراوان حاری نکات جالی است. او خطاب به همه مسئلان و دست اندکاران نظام می گوید: "برای جمهوری اسلامی شایسته نیست که برخی از مسئلان آن به نظرات مردم توجه نداشته باشند و نکر کنند که مردم چیزی نمی دانند و این آنها هستند که بهتر از دیگران نکریں کنند".

این گفته جالی است. نیز معاون اول رئیس جمهور روز در زمرة آن گروه از سران رژیم است که به نظر ما باید از اوضاع سیاسی جامعه نه براساس علم جامعه فناشی، بلکه براساس داده ها و گفته های ماموران سازمان اطلاعات و امنیت مطلع شود تا به موقع خود قدری در پیوه های اطمینان را باز کند.

منتظر معاون رئیس جمهور از یکار بردن و ازه "مردم" که قب و روز بر زبان رئیس جمهور و "هر" نیز جاری می شود، مردمی است که جانشان در چشم "ولادت قیه" به لب رسیده و تا آینا که امکان دارد به شکل اختساب و تظاهرات و درگیری از خود واکنش نشان می دهد.

در واقع آقای معاون رئیس جمهوری دانسته و یا دانسته به واقعیتی که تا کنون آنرا وارونه جلوه گرفتند، اختلاف می کند که در پی کلام هیارت است از: عدم انتظام طرز تکر مردم با طرز تکر گرداندن زنان رژیم، و این نیز از وزیرگاهی روزگاری دیگرتری است. توجه نکردن به نظرات مردم به گذشت هم دلالت دارد. مثلاً در جمهوری اسلامی نظرات زنان که نیمی از مردم جامعه را تشکیل می دهند دسته ای مورد توجه نیست، بلکه رژیم برای حفظ پایه های متنزل خود، هر از چند کامی زنان را مورد پورش های دوستی تحت حافظین پدیده می کند و موارزه با منکرات "قرار می دهد".

آقای حبیبی، بی پشتواره حرف زدن هری نیست که با گفتگوی هفتگی "آنرا آراسته و به خود مردم فکر زده داد. هم خود شما، و هم آن برخی از مسئلان" اصلاً اختادی به این دنارید که مردم پیرامون حل مسائل گزینه اگرچه جامعه اثمار نظر نکنند. برای دسترسی به این هدف باید هر ایجادی فراهم باشد تا مردم پس از آنکه یافتن به مسائلی که در کشور می گذرد از طریق تشکل های منطقی - سیاسی نظر خود را ابراز کنند. به پیانی دیگر آزادی بیان و عقیده. اما، تا امروز که چند مقتت ای از انجام گفتگوی هفتگی "شما آقای معاون رئیس جمهور می گذرد هنوز بخش مهمی از تابع کشور جزء اسوار نظام" مخصوص می شود و درجه آنها در مطبوعات و یا افشاگران اینها توسط اخبار جرمی غیر قابل بخشش به شمار می رود.

آقای حبیبی، مردم چکونه به حرف هایتان باور نکند و قتی مشاهده می کنند که شماها حتی تاب تحمل برادران دینی خود در پست های حساس چون مجلس خبرگان، دولت، جمعیت تشخیص مصلحت و بالاخره در مجلس فواید اسلامی را ندارند؟ اعمال شما ما را به نیاد آن بیت معروف می اندزاد که می گوید: "چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کند".

حصد جسمه از شامکارهای فقاہتی

۱- قانون گذاری فقاہتی

"ماده ۱۶۲ قانون مدنی به شرح زیر اصلاح گردید: هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم، که وزن آن ۱۲/۷ نخود تقره باشد، می تواند آن را مملک کند." (کیهان - ۱۴ آبان ۷۰)

شاید با مراجعته به امام جماعت مسجد محل، بتوان پرسید یک درهم (که گویا سکه تقره بوده است) اکنون چند بیوال ارزش دارد. اما این تاکید که وزن آن (مال) یافت شده یا درهم) ۱۲/۷ نخود تقره باشد، یابنده را بلاتکلیف می کند. مکر سیر (۷۵ گرم) اجزء آن مقال (۸۷۵ گرم) و نخود (حدود ۲/ ۲ گرم) واحد هایی برای اندازه گیری جرم (و نه وزن)، آنطور که حرام می پندارند) نیست؟ پس نخود، چه تقره باشد، چه طلا، چه آهن و چه پنه، تفاوتی ندارد. از این گذشته آیا "وزن" مال پیدا شده مهم است یا "جرم" آن؟ یعنی اگر کسی فرش را در سفرهای کهیانی آینده، در سفیه های بزرگ فضایی، جسم یک حقش فناوری را که در حالت بی وظی است یافت، آیا حق دارد آن را مملک کند؟ بکاره "قیهای" شورای نکیهان که قانون را تصحیح کرده اند، پاسخ گویند. اما مایندگان مجلس چرا نیز هار بار بی اطلاعی "قیهای" از ابتدای ترین مقولات علم فیزیک را که اند؟

۲- آزادی فقاہتی

"اگر ما آزاد باشیم که هر گونه بخواهیم بیاندیشیم و به هر حقیقتی معتقد باشیم، پس حق و باطل. این همه وقت از جان هم چه می خواسته اند؟" (کیهان - ۱۶ آبان ۷۰ - سرتقاله)

اگر قرآن را قبول دارید پاسخ شما را با عبارت "لا اکراه في الدين" داده است، اگر نه، پاسخ شما این است: چنگ هفتاد و دو ملت مه را خبر بشه چون ندیدند حقیقت ره انسانه زدند.

۳- نجوم فقاہتی

"... متزلت حالم نسبت به حابد مانند مقایسه ماه با ستارگان است. یقیناً کوشنده کان در راه کسب حلوم و معارف مهمنه ماه تابانی هستند که در مقایسه با ستارگان از درخشندگی خاصی برخوردارند." (کیهان - ۱۶ آبان ۷۰)

این مقایسه شاهرانه متعلق به سید احمد خمینی است که در دیدار با معلمان بیان کرده است.

سید احمد که ظاهرا به جای مدرسه رفاقت، حلوم را در دامان پدرش آموخته توجه نیست که در خوش ماه نه ذاتی بلکه اکتسابی است و بزرگ تر این به حلت نزدیکی به زمین. و گونه در مقایسه با سیارات و قوایت، سنگریزه ای بیش نیست. توجه، نه هر چیزی و هر کسی که به نظر سید احمد "درخشانی" و "گنده" باید در واقع "تورانی" و "بزرگ" است.

۴- هروسی فقاہتی

"چشم هروسی یک صد زوج جوان در استادیوم فهید فیروزی برگزار شد. به گزارش خبرنگار کیهان در سالن فهید ایرانیانی که محل برگزاری چشم هروسی برای آقایان بود، هزاران مرد جوان حضور داشتند و با ابراز احساسات خود (به علت متعو بودن کف زدن و هلله، لابد با فریاد های الله اکبر، خمینی رهبر و مرگ بر ضد ولایت قیه) به یک صد داماد حاضر در جلسه تبریک گفتند..." (کیهان - ۱۶ آبان ۷۰)

ظاهرا خبرنگار کیهان به علت مرد بودن، به سالن دیگری که محل برگزاری چشم هروسی برای خانم ما بوده و هزاران زن جوان در آن حضور داشته اند و با ابراز احساسات به یک صد هروسی حاضر در مجلس تبریک می گفته اند، راه داده اند تا از آنجا نیز گزارش تهیه کند.

۵- اوادگستری فقاہتی

"از آزادیهای خرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤول می باشند و مردم و جوانان حزب الله ایکر برخورد به یکی از موارد مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند خودشان مکلف به جلوگیری هستند...."

(از وصیت نامه سیاسی - الهی خمینی)

یک نوونه از شیوه اجرای وصیت نامه "جوان رشید حزب الله" شیرازی که خشم همه نیروهای انقلابی کشور را جامه حصل می بودند و دین شهر خود را از عنصر فاسدی پاک کرده و خود نیز در این راه جان می بازد...." (کیهان - ۱۶ آبان ۷۰)

عمل این "جوان رشید حزب الله" چقدر شیوه به قیوه ترور آیت الله دستتبی توسط آن نوجوانی است که خود نیز قربانی اتفاق جان خلک شد. وقتی بیش نیز قتوای بی اخترامی به نظم و قانون را صادر کرده است از پس مازا چه توقیع می توان داشت؟

وضع اسفیار فلسطینی های اخراجی از کویت

"جان راس" خبرنگار روزنامه "سانفرانسیسکو اگزامین" اخیراً گزارشی از وضع فلسطینی های اخراجی از کویت منتشر کرده است. او در این گزارش می‌گوید که وضیعت سدها هزار فلسطینی که از کویت اخراج شده اند به یکی از "سری ترین داستانهای سال" تبدیل شده است. طبق گفته خبرنگار آمریکائی، تراژدی زندگی سدها هزار فلسطینی که هست و نیست خود را بر الرنگ اخیر و اخراج از کویت از دست داده اند و بسیاری از آنها تحت شکنجه قرار گرفته و حتی کشته شده اند، به طور آگاهانه از اکثار عمومی مخفی نگاه داشته می‌شود.

تابلی از جنگ خلیج فارس، حدود ۴۰ هزار فلسطینی در کویت زندگی و کار می‌کردند. اما اکنون بجز حدود ۹۰ هزار نفر، بقیه از این کشور اخراج شده اند. طبق گفته جان راس، این تعداد نیز دაهای در حال کاهش است و هر ماه حدود ۲۵ هزار آواره جدید فلسطینی به اردن وارد می‌شوند.

"راس" وضیعت آوارگان فلسطینی کویت را با مهاجرین یهودی اتخاذ شوروی مقایسه کرد و گفت در حالیکه برای مهاجرین یهودی شوروی همه گونه امکانات بین المللی، از جمله امکانات مالی، فراهم می‌شود، مهاجرین فلسطینی با "بی تفاوتی مطلق رویرو هستند. طبق گفته "راس" آوارگان فلسطینی از هر گونه خدمات پهدافشی، حتی آب تیز و قابل استفاده محرومند و فرزندان آنها امکان استفاده از مدارس را نیز ندارند.

دولت شیخ صباح از پرداخت حقوق عتب اقتاده فلسطینی هایی که در کویت کار می‌کنند نیز خودداری کرده است. حکومت کویت همچنین قرارداد کار فلسطینی هایی را که برای دولت این کشور کار می‌کنند قسح و دستور اخراج خارجیانی که بدون قرارداد کار در کویت زندگی می‌کنند را صادر کرده است. یکی از مقامات سفارت آمریکا در کویت در مصاحبه خود با "راس" به توجیه این عمل پرداخته و گفته است که "دولت کویت حق دارد در مورد حفظ تعادل زیادی و ملی در کشور خود تصمیم بگیرد". او این گفته مقام آمریکائی را "منطق هیتلری" خواند و گفت که این بخش از صحبت مقام آمریکائی، از گزارش او که در روزنامه "سانفرانسیسکو اگزامین" منتشر شد حذف شده است. "راس" این عمل روزنامه را یک تهانی آگاهانه از سوی مطبوعات آمریکائی برای مسکوت گذاشت و وضع اسپهار فلسطینی های آواره از کویت نامید.

توطنه چدید دولت پوش علیه کویا

ایلات متحده آمریکا طرح جدیدی درباره منسادرات به کویا را به مورد اجرا گذاشده است. این مسلله بخصوص شامل مناسبات پولی و رفت و آمد اتباع هر دو کشور می‌باشد. از ۸ زوون سال ۱۹۶۲ قانون حاصله اقتصادی که بر اساس قانون "معامله با دشمن" در مورد کویا به موقع اجرا گذاشتند، کماکان ادامه دارد. به عنوان مثال، هر مسافر بر طبق همین قانون در اثنای اقامتش در این جزیره مجاز نیست روزانه بیش از ۱۰۰ دلار خرچ کند. فروش هر گونه کالای احمد از تکنولوژی و طیر، مستقیم و غیر مستقیم در صورت عدم حداقتی بکویا ممنوع است. در تاریخ ۱۲ سال زدنان و از ۲۵۰ هزار دلار برای افراد حادی تا هزار دلار جریه تقدی برای کارمندان دولتی تعیین شده است. از تاریخ اول نوامبر ۱۹۹۱ دولت ایلات متحده آمریکا قوانین مربوط به حاصله اقتصادی کویا را بیش از پیش تشدید کرده است. مبلغ که ساکنین ایلات متحده آمریکا در هر ضلیع می‌توانند به کویا بفرستند ۵۰۰ دلار بود که این مبلغ اکنون به ۶۱۵ دلار تعیین شده بود که اکنون به ۲۰۰ دلار تقلیل یافته است. حداقل مسافر می‌تواند به کویا ۶۰۰ دلار رسیده است. این محدودیت ها و موافع، که مدت ۲۰ سال است از جانب آمریکا خلیه کویا اعمال می‌شود، با اختراض قدید مردم آمریکای لاتین مواجه شده است.

شوروی همچنان از جانب آمریکا مورد تهدید نظامی است

به گزارش "خبرگزاری آ. د. ان" فرمانده لشکر مشکهای استراتژیکی شوروی و معاون وزیر دفاع، ماسکیموف بر آن عقیده است، که کشورش هنوز از طرف آمریکا مورد تهدید نظامی است. او در مصاحبه ای گفت: با اینکه در صد خطر یک جنگ هسته ای فرا گیر عصا" کاهش یافته، ولی این بدان معنا نیست که آمریکا حاضر است از سیاست قدرت طلبانه خود برای تبدیل شدن به قدرت نظامی برتر چشم پوشی کند. ماسکیموف همچنان اشاره کرد، جرج بوش سخن از برقراری نظام نوین می‌خواهد. این چکرنه نظام نوینی است که جهات و سمت و سوی اصلی مرتباً کویا اعمال می‌نماید. آمریکا همچنان بدون تغییر باقی مانده؟

چنچال بی حاصل ...

و اینکه وراثت خمینی به خامنه‌ای رسیده است. آیا در چنین وضعی شرکت در بازی "انتخابات" کاری بیهوده نیست؟ بخصوص که هلاوه بر "ولی قیام" دو سد قاتل دیگر، یعنی شورای نکهبان و شورای تشخیص مصلحت هم چهار چشمی مواظب قانون گذاری می‌نمایند و هر یکی از دلشان بخواهد پنام "فرع" و "مصلحت نظام" بر سر قوانین مصوبه مجلس می‌آورند! چار و چنچال اخیر بر سر "نظارت استصوابی" شورای نکهبان آنچنان گستردۀ بود که پای اکثر گردانندگان اصلی رژیم را به معركه کشانید و مجبور قندۀ مواضع خود را اعلام کنند.

بی تردید در این "کشمکش خانوادگی"، با توجه به "قوادین" سرهم پندی شده توسط خود رژیم، حق به جانب شورای نکهبان است و اوست که به مثابه پاسدار "ولايت قیام" باید از ورود "پیگانگان" یعنی ایرانیان میهن دوست و دانشمند و بیرونی دگراندیشان و حتی ایرانیان مسلمانی که کوچکترین تردیدی در حقانیت رژیم "ولايت قیام" داشته باشد، به مجلس جلوگیرد. زیرا به اعتراض خودشان، دمکراسی برای حکومتی که می‌خواهد "ولايت قیام" یعنی دیکتاتوری سیاه مذهبی را پیاده کند، آلت است.

تلاش های مهره های عاقل تر رژیم که به رسوانی مطلق دیکتاتوری قاتمی در انتظار خاص و عام بی بردۀ اند و می کوشند شورای نکهبان را لائق به حفظ ظواهر تا حد ممکن، وادار کنند تأثیری در روند انتخابات نخواهد داشت.

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO:364
December 10, 1991

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10

نامه
مردم

بها : ۲۰ ریال